

درس ششم

مهر و وفا

۱- هر آن که جانب اهل وفا نکرده دارد / خداش در هم حال از بلا نکرده دارد

قلمرو زبانی:

ش: مفعول (خدا او را)

قلمرو ادبی:

جانب کسی را نگه داشتن: کنایه از یاری رساندن و حمایت از اوست. / تلمیح: (اشاره دارد به مفهوم آیه شریفه « و من یتوکل علی الله فهو حسبه »

قلمرو فکری:

هر کسی که از اهل وفا و محبت جانبداری (حمایت) کند؛ در هر حالی که هست، خدا او را از بلا محفوظ می دارد. (فعل «نگه دارد» را می توان مضارع التزامی و در معنی دعا نیز تصوّر کرد.)

۲- حدیث «دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نکرده دارد

قلمرو زبانی:

حدیث: سخن / حضرت: پیشگاه

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: «حدیث»، «نگویم»، «سخن»، «دوست»، «آشنا» - تکرار «دوست»، «آشنا»

قلمرو فکری:

سخن از عشق گفتن جز در پیشگاه یار سزاوار نیست، چرا که دوست راز دوست را فاش نمی کند.

۳- دلا، معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دو دست دعا نکرده دارد

قلمرو زبانی:

دلا: ای دل / معاش: زندگی / بلغزد پای: دچار خطا و گناه شوی / فرشته ات: مفعول (تو را)

قلمرو ادبی:

تشخیص: دلا (هر چیزی غیر از انسان مورد خطاب قرار گیرد؛ تشخیص است) / کنایه: بلغزد پای: «خطا و اشتباه کردن، منحرف شدن از راه»

قلمرو فکری:

ای دل، چنان زندگی کن که اگر لغزش و خطایی از تو سر زد؛ فرشته آسمانی برای بخشوده شدن گناه تو، دست به دعا بلند کند و تو را از گزند گناهان و حوادث حفظ کند.

۴- کورت هوست که معشوق نکند پیمان / نگاه دار سر رشته تا نکرده دارد

قلمرو زبانی:

هوا: میل / گرت: مضاف الیه (جهش ضمیر « هوایت »)

قلمرو ادبی:

استعاره: سر رشته « محبت » / سر رشته را نگه داشتن کنایه از « پایبندی به عهد و پیمان، بی وفایی نکردن »

قلمرو فکری:

اگر میل داری که معشوق عهد و پیمانی را که بسته قطع نکند؛ سر رشته وفاداری را نگه دار تا او نیز سر رشته محبت را نگه دارد. (محبت دو طرفه است)

۵- صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی / ز روی لطف بگویش که جا نگاه دارد

قلمرو زبانی:

صبا: باد بهاری که از طرف شمال شرقی بوزد / ار: اگر / ز روی لطف: به نرمی و ملایمت / بگویش: ش: متمم (به او بگو)
قلمرو ادبی:

تشخیص: صبا (باد صبا مورد خطاب قرار گرفته است). نماد پیک و پیام رسانی میان عاشق و معشوق
قلمرو فکری:

ای نسیم بهاری، اگر دل مرا در خم گیسوی او دیدار کردی، به مهربانی پیغام مرا برسان و بگو که از جای خود دور نشود که پناهگاهی امن است. (جایگاه دل در پیچ و خم گیسوان یار است)

۶- چو کفتمش که دلم را نگاه دارد، چه گفت: «ز دست بنده چه خیزد خدا نکه دارد»

قلمرو زبانی:

چو: وقتی؛ حرف ربط / ش: متمم (به او گفتم) / ز دست بنده چه خیزد؟ (استفهام انکاری): از من کاری بر نمی آید /
قلمرو فکری:

وقتی به او گفتم: «که دل مرا نگاه دار» می دانی چه جواب داد؟ گفت «از دست بنده خدا چه ساخته است؟ خدا خودش نگاه می دارد».

۷- سر وزر و دل و جانم فدای آن یاری / که حق صحبت مهر و وفا نکه دارد

قلمرو زبانی:

زر: مال و ثروت / فعل دعایی «باد» از پایان مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است / صحبت مهر و وفا: همنشینی مهر آمیز
قلمرو ادبی:

کنایه: سر و زر و دل و جانم؛ مجازاً «تمام وجودم».

قلمرو فکری:

تمام هستی و وجودم، فدای آن یار عزیزی باد که حق دوستی و وفاداری را رعایت می کند.

۸- غبار راهگذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نکه دارد

قلمرو زبانی:

راهگذار: گذرگاه / ت: مضاف الیه

قلمرو ادبی:

تخلص: آوردن نام شاعر در شعر «حافظ» / تشخیص: باد صبا

قلمرو فکری:

غبار راهی که بر آن قدم نهاده ای کجاست تا حافظ؛ آن را به عنوان یادگاری از باد صبا نگاه دارد.

این بیت ارتباط معنایی دارد با:

«به دو چشم خونفشانم هله ای نسیم رحمت که ز کوی او غباری به من آر توتیا را»

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده را با کاربرد آنها در متن درس مقایسه کنید :

ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست « حضرت کریم تنها چه حاجت است. » حافظ
 « صاحب حاجت هستیم و روی بیان گدایی نداریم ؛ در حضور آدم کریم و بخشنده ، به خواهش و تمنّا نیاز نیست. »
 در هر دو شعر، به معنی « حضور و پیشگاه » است
 تعلیم زاره گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش. ابوسعید ابوالخیر
 معاش: به معنی « زندگی کردن » است .

۲- در جمله، ضمائر پیوسته (متصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می شوند:

الف) مفعول:

ای صبح دم، بین که کجای فرستم نزدیک آفتاب و نما می فرستم خاقانی
 می فرستمت (تو را می فرست) ← ت (تو): مفعول
 آن که عسری می دویدم در پی او سوبه سو ناگهانش یافتم (او را یافتم) ← ش (او): مفعول
 ب) متمم:

کوش کن پسند، ای پسر، وز بصر دنیا غم مخور کفتمت چون در حدیثی که توانی کوش داشت حافظ
 گفتمت (به تو گفتم) ← ت (تو): متمم
 ج) مضاف الیه:

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت حافظ
 حُسنت (حُسن تو) ← ت (تو): مضاف الیه
 لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم، سرکشی های توام آمد به یاد رهی معیری
 آمد به یاد (یاد من) ← م (من): مضاف الیه

در شعر « مهر و وفا »، نمونه ای از کاربرد ضمائر متصل بیابید و نقش دستوری آن را مشخص کنید.. کرت هواست که مشوق نکلده پیوند

قلمرو ادبی:

۱- در متن درس، دو نمونه « مجاز » بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

سر: مجاز وجود زر: ادیبات

۲- در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندگان، واژه « صبا » را در کدام مفهوم نمادین به کار می برند؟

الف) پیام آور بین عاشق و معشوق.

ب) چون به آرامی می وزد؛ صفت بیماری را به او داده اند. دانلود از اپلیکیشن پادرس

و خدایانی که در این توحیدکی است / لای این شب بودا، پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

ج) صفت امانت دار (مورد اعتماد) نبودن رابه او نسبت داده اند چون پیام معشوق رابه غمخه و اوکل با گفته است.

۳- هرگاه، در عبارتی یا بیتی، یک کلمه ای به چند معنا به کار رود، آرایه «ایهام» پدید می آید. ایهام از ریشه «وهم» و به معنای «به تردید و گمان افکندن» است؛ همان طور که در مصراع «بی مهر رخت روزم ز نور نمانده است» کلمه «مهر» در دو معنای مختلف «خورشید» و «محبت» به کار رفته است.

بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه «ایهام» بررسی کنید.

«گفتم که بوی زلفت کسراه عالم کرد
گفت اگر بدانی هم اوت رهبر آید» حافظ

بو: الف) عطرورایحه ب) امیدو آرزو

قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس، حافظ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟ نگه داشتن سررشته وفا توسط عاشق (بی وفایی نکردن)

۲- بیت زیر، با کدام قسمت از سروده حافظ، ارتباط مفهومی دارد؟

«تا نگردی آشنایین پرده رمزی نشوی
کوش نامحرم نباشد جای پهنام سروش» حافظ

بیت دوم

۳- از کدام بیت درس، می توان مفهوم آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را دریافت؟ (بیت ششم) بیت اول

۴-

حَقَّة راز

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار حق چیزهای با من نمایی». شیخ گفت: «بازگرد تا فردا». آن مرد بازگشت. شیخ بفرمود تا آن روز، موشی بگیرند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند. دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده کرده‌ای، بگوی». شیخ بفرمود تا آن حقه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حقه باز کنی».

مرد حقه را بر گرفت و به خانه رفت و سودای آتش بگیرفت که آیا در این حقه، چه ستر است؟ هر چند صبر کرد، نتوانست؛ سر حقه باز کرد و موش بیرون جست و برفت.

مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو ستر خدای تعالی طلب کردم، تو موشی به من دادی؟!». شیخ گفت: «ای درویش، ما موشی در حقه به تو دادیم، تو پنهان توانستی داشت؛ ستر خدای را با تو بگوئیم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!».

اسرار التوحید، محمد بن منور

قلمرو زبانی :

حَقَّة : جعبه ، صندوق

- زینهار: شبه جمله ، مبادا

- سودای آتش بگیرفت: فکر و خیال آن او را مشغول کرد.